

وضعیت پیوستاری تغییرات فرهنگی در ایران

اصغر عسکری خانقاه

استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

تقی آزاد ارمکی

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده

سؤال اصلی مطرح شده در این مقاله این است که: «تغییرات فرهنگی در ایران معاصر بر اساس کدام یک از دو فرآیند، تعارضی یا توافقی صورت می‌گیرد؟ آیا این روند پیوستاری مشتمل بر روندهای توافقی - تعارضی است؟» سؤال فوق با این فرض که جامعه ایران دچار تغییر شده و نیروهای اجتماعی مؤثر در جریان تغییر در مقایسه با گذشته متفاوت می‌باشند، بررسی شده است. از طرف دیگر، در جامعه‌شناسی نظری به تبیین نحوه تغییرات، ایجاد شده بر نقش عوامل متعدد، که بعضی مواقع همگرایی دارند و در بعضی موارد معارض با هم‌اند، اشاره می‌شود.

برای شناسایی روند تغییرات، ضمن بررسی موضوعات نظری و انتخاب رویکرد نظری جدید، به طراحی مطالعه تجربی در کل کشور پرداخته‌ایم. در این بررسی که با حجم نمونه ۲۵۳۲ می‌باشد از تکنیک پرسشنامه بهره گرفته‌ایم. بسیاری از سؤالاتها به سنجش روند تغییرات فرهنگی کمک می‌کنند.

پس از بررسی اطلاعات به دست آمده، نتایج زیر حاصل شد: تغییرات فرهنگی بر اساس پیوستاری که در بردارنده دو فرآیند مکملی تعارضی و توافقی است، صورت گرفته است. با وجود اینکه بسیاری از مردم به طور توافقی میل به ارزشهای مشترک جدید و نزدیک به هم، از قبیل اهمیت قایل شدن برای خانواده، دین، سیاست، دوستان، و جهان مدرن دارند، ولی در اینکه چه تفسیری از ارزشهای جدید (بر اساس سن، جنس، و تجربه زندگی) دارند، متفاوت و بعضاً معارض می‌باشند. برای نمونه بعضی از تفاوتها عبارت‌اند از: میزان مشارکت زنان در مقایسه با مردان در تصمیم‌گیری درون خانواده، نحوه انجام دادن عبادات جوانان در خانه در مقایسه با پیران که در مساجد صورت می‌گیرد، اهمیت دولت مقتدر برای پیران در مقایسه با دولت دموکرات برای جوانان و... در حالی که اکثریت مردم ایران دارای ارزشهای مشترک و شبیه به هم - چون اهمیت قایل شدن برای خانواده، دین، دوستان، کمک به دیگران و کار و سیاست - هستند.

واژگان کلیدی: تغییر فرهنگی، وضعیت پیوستاری، الگوی مصرف، چندگانگی فرهنگی، فوتبال.

مقدمه

یکی از عمده‌ترین مباحث در موضوعات سیاسی و اجتماعی ایران در بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی تأکید بر رویکرد تعارضی یا توافقی است. محققان ایرانی که بیشتر از نگاه دوگانه تعارضی و توافقی در علوم اجتماعی تأثیر پذیرفته‌اند، بیشتر بر وجهی از پدیده‌ها و نادیده گرفتن وجه دیگر آنها تأکید می‌کنند. آنها در بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی با دیدگاه تلفیقی کمتر تلاش کرده‌اند. این گونه داوری نسبت به تغییرات، نه به اشاعه دیدگاه نقد و بررسی بلکه به اشاعه قضاوت ایدئولوژیک و سیاسی می‌انجامد. مدعیان رسمی و حرفه‌ای وضعیت موجود و سنت‌های اجتماعی، بدون ارزیابی علمی، در دفاع از سنت‌های اجتماعی به مقابله با نوآوری فرهنگی و اشکال مختلف آن پرداخته‌اند. در حالی که مدافعان تغییر بدون اینکه ارزیابی دقیقی از روند تغییرات فرهنگی - اجتماعی در ایران ارائه دهند، جامعه را در جریان انشقاق فرهنگی - ارزشی قرار داده‌اند و مدعی‌اند که تجزیه و اشکال فرهنگی نتیجه نوآوری و مدرنیته است.

با توجه به نزاع سیاسی و ایدئولوژیک موجود بین نیروهای اجتماعی و فکری در ایران، محقق اجتماعی به جای طرفداری از یکی از طرفین دعوا (که اگر این کار را پیشه خود سازد، وارد یکی از گروه‌های رقیب شده است)، تلاش می‌کند تا این روند را از دیدگاه علمی بررسی کند. آنچه در ایران در حال وقوع است، تغییر فرهنگی است. با فرض اینکه وضعیت فرهنگی - اجتماعی ایران حکایت از تغییر فرهنگی می‌کند و تغییرات نیز در شرایط خاصی صورت می‌گیرد، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا روند تغییرات فرهنگی بر اساس ساز و کارهای تعارضی - توافقی یا تلفیقی است؟ به این سؤال بر اساس تحولات در جامعه‌شناسی نظری معاصر و اطلاعات به دست آمده از تحقیق تجربی در تمامی نقاط کشور پاسخ خواهیم داد.

رویکرد نظری

فرهنگ را که به ارزشها، هنجارها و کالاهای تولیدی جامعه تعریف کرده‌اند (گیدنز - آ ۱۳۷۵، ص ۳۶)، در جامعه باید بررسی کرد که به علل و عوامل مختلف تغییر می‌یابد. در این

تغییر برخی عناصر حذف، برخی به مجموعه عناصر فرهنگی اضافه و برخی دیگر نیز ضمن حفظ کلیت فرهنگ، تعدیل می‌شود (حیدر پور ۱۳۷۶، ص ۲). سؤال اصلی که می‌خواهیم به آن پاسخ بدهیم، عبارت است از: "تغییر فرهنگ بر اساس چه روندی صورت می‌گیرد. آیا تغییر فرهنگ بر اساس تقابل صورت می‌گیرد یا تعارض گونه است؟"

در پاسخ سؤالیهای فوق، با دو نوع دانش اجتماعی به لحاظ تاریخی روبه‌رو هستیم که بررسی هر یک و میزان قابل استفاده بودن آنها برای ما اهمیت دارد. علوم اجتماعی کلاسیک اصل را بر دوگانگی می‌داند، در حالی که علوم اجتماعی جدید پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی را به صورت پیوستار نگاه می‌کند. پیوستاری بودن پدیده فرهنگی - اجتماعی امکان وجود روندهای توافقی / تعارضی را فراهم می‌سازد.

الف. دیدگاه کلاسیک، علوم اجتماعی

در موضوعات علوم اجتماعی آنگاه که سخن از جهان اجتماعی می‌رود، متفکرانی چون کنت، اسپنسر، مارکس، دورکیم و وبر به جهان حداقل دوپاره، دوگانه و متضاد با تعبیر متعددی چون "جهان سنتی" و "مدرن"، "جهان کشاورزی" و "صنعتی"، "جهان سرمایه‌داری" و "سوسیالیستی" و امثال آن اشاره کرده‌اند. این مطلب به منزله اولین سکوی پرش بسیاری از این جامعه‌شناسان در ارائه نظریه درباره روند و جهت تغییر و تحول اجتماعی بوده است. این بزرگان اندیشه بحث خود را درباره جامعه انسانی بر شناخت تفاوت‌های بین دو جهان (حداقل دوگانه) شروع کرده‌اند. به عبارت دیگر این بحث منحصراً درباره مفروضاتی است، از قبیل فرد در مقابل جمع، جامعه در مقابل انسان و طبیعت در مقابل فرهنگ، فناوری در مقابل انسان اندیشه‌ورز، ساختار در مقابل کارگزار، فرهنگ در مقابل زیست و اقتصاد و طبیعت در مقابل زیست و فرهنگ. در واقع می‌توان گفت که همه عناصر فوق به دوگانگی ذهن و عینی برمی‌گردند.

دوگانه‌گرایی از علوم اجتماعی کلاسیک شروع شده و تا زمان حاضر در بسیاری از حوزه‌ها باقی مانده است. چون این علم، علم مطالعه جامعه جدید است، در این صورت داوری ایجابی (مثبت) آن معطوف به جامعه جدید و داوری سلبی (منفی) آن متعلق به جامعه قدیم است. از این رو باید گفت که فرهنگ جامعه، در مرحله سنتی، هماهنگ و متعادل بود. بین سنتها، هنجارها و آیینهای دینی و سازمانهای اجتماعی نوعی وحدت و هماهنگی وجود داشت و افراد در یک نظام سیاسی و فرهنگی بدون کمترین مشکلات در درون جامعه زندگی می‌کردند. بنابراین، کمترین وضعیت بحرانی و تعارضی موجودیت خود را در درون نظام و حیات جمعی

به راحتی نشان می‌داد. در برخورد با جهان مدرن، مقاومت جامعه سنتی برای پذیرش امور نو مشهود بود. از این رو مشکل فرهنگی یا هر مشکل قابل وصول دیگر جامعه، معمولاً جنبه بیرونی داشت تا درونی (آل احمد ۱۳۴۳، ص ۱۵۹).

با ورود به عصر جدید، جامعه و فرهنگ دچار عدم تعادل شد، بدین معنی که عدم تعادل بیشتر در حوزه فرهنگ رخ نمود و شاخص‌ترین نتیجه عدم تعادل، تعارض و تعارض ارزشی و شکل‌گیری قطب‌بندی در حوزه فرهنگی است. در واقع باید گفت که این تعارض بین ارزشهای سنتی گذشته و ارزشهای جدید جهان مدرن شکل گرفته است. برخی از پژوهشگران چنین وضعیتی را در حوزه فرهنگ با عنوان "تأخر فرهنگی" یا "پس‌افتادگی فرهنگی" (آگ برن ۱۳۵۳، ص ۴۸۴) نامگذاری کرده‌اند و نیز برخی دیگر از آن به نام "تجزیه فرهنگی" با ظهور گروه‌بندیهای ارزشی به صورت قطبی (عبدی و همکاران ۱۳۷۸، ص ۲) اشاره کرده‌اند. ناگفته نماند که بحث فوق مرتبط با مبحثی است که در آن پژوهشگر فرهنگ جامعه را در فرایند نوگرایی می‌بیند. اگر همه عناصر فرهنگی در جریان این فرایند قرار نگیرد و بخشی داوطلبانه یا به طور اجباری تغییر کند، لاجرم بخش‌های دیگر دچار پس‌افتادگی فرهنگی، قطب‌بندی ارزشی و در نهایت تجزیه فرهنگی می‌شود.

داوری فوق به بطن اندیشه‌نوسازی و توسعه نیز وارد شده و جهان اجتماعی و فرهنگی ما را به دو حوزه متضاد "گذشته" و "آینده" تقسیم کرده است. این نوع داوری به طرفداری یکی از دو صورت برای مدافعان نوگرایی و مخالفان سنت‌گرایی و یا به عکس تبدیل شده است.

ب. دیدگاه جدید علوم اجتماعی

این دیدگاه در سه دهه گذشته در زمینه نظریه‌های علوم اجتماعی شکل گرفته است. ریتزر، گیدنز و اینگلهارت از اصلی‌ترین مدافعان این رویکرد هستند. ریتزر از ترکیب نظریه‌ها بحث می‌کند، در حالی که گیدنز از تغییر وضعیت معرفت‌شناختی و اینگلهارت از تغییر در موقعیت تحقیقاتی. هر سه متفکر فوق به گونه‌ای تلاش کرده‌اند تا نشان دهند که علوم اجتماعی جدید در وضعیت جدید نظری، وضعیت جدید معرفت‌شناختی، و وضعیت جدید تحقیقاتی قرار دارد. اگر گفتار این بزرگان اندیشه مورد قبول پژوهشگران باشد، باید گفت که دیگر علوم اجتماعی جدید مبتنی بر وجود تعارض در بطن حوزه‌های نظری (نظریه تضادی و وفاقی)، جهان اجتماعی حداقل دوگانه، و حوزه تحقیقاتی نیست.

ریتزر معتقد است جهت اصلی نظریه‌پردازی از دهه ۱۹۶۰ تا دوره حاضر در هر دهه دچار

تغییر شده است. او دهه ۱۹۶۰ را دهه سلطه علوم اجتماعی کلان با موقعیت چند پارادایمی می‌داند. دهه ۱۹۷۰ از نظر او دهه "رشد نظریه‌ها با رویکرد" است. دهه ۱۹۸۰ از نظر او دهه "ترکیب سطح خرد و کلان یا کارگزار و ساختار" در نظریه‌های علوم اجتماعی است و دهه ۱۹۹۰ به بعد به نظر او زمان "ترکیب جدید نظریه‌ها" است.^۱

ریتزر گرایش ترکیبی در نظریه علوم اجتماعی را صرفاً در حد ترکیب سطح خرد و کلان نمی‌داند، بلکه گرایش ایجاد شده در ترکیب را در سطوح متعدد می‌بیند: (۱) ترکیب در سطوح خرد - خرد مانند ترکیب بین نظریه‌های کنش متعارض نمادین و روش‌شناسی مردمی*؛ (۲) ترکیب در سطوح کلان - کلان مانند ترکیب نظریه‌های تضاد و کارکردگرایی ساختاری؛ (۳) ترکیب در خرد - کلان مانند ترکیب بین نظریه کنش متعارض نمادین و ساختارگرایی؛ (۴) ترکیب در حوزه‌های متعدد که به شکل‌گیری مطالعات فرهنگی و مطالعات مربوط به زنان و پست مدرنیسم انجامید و (۵) ترکیب در سطوح مختلفی که عامل اصلی آن تفاوت‌های ملی فرهنگی است از قبیل مطالعات آسیایی، مطالعات اسلامی، مطالعه‌های شرق و غرب‌شناسی و غیره. ریتزر ریشه‌های ترکیبی در علوم اجتماعی را در تحولات فکری و اجتماعی دنیای جدید می‌داند. از نظر او یکی از اصلی‌ترین جریان‌های فکری مؤثر در این زمینه، علاقه بین رشته‌ای در اندیشه پست مدرنیسم است (ریتزر ۱۹۹۱، ص ۱۹۷). اندیشه افرادی چون بوردیو^۲، لیوتار^۳ و جیمسن^۴ نمونه‌های اصلی این تلاش فکری هستند. این تلاش منبعت از دایره وسیعی از رشته‌های علمی از قبیل فلسفه، اقتصاد سیاسی، نظریه فرهنگی، تاریخ، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی است.

پست مدرنیسم مدعی پایان یافتن دوره زندگی فکری و اجتماعی کلاسیک است و در آن

1. George Ritzer

*. واژه ethnomethodologie که در ایران به غلط روش‌شناسی مردمی ترجمه شده است در حقیقت نوعی روش مردم‌شناختی است که جامعه‌شناسان برای مطالعات اجتماعی خود در سطح خرد (بین فردی) از آن بهره می‌گیرند و معتقدند که امروزه دیگر پرسشنامه‌های جامعه‌شناختی پژوهشگران جامعه‌شناس وافی به مقصود نیست و همه عناصر تحقیق را در یک جامعه سنتی یا مدرن نمی‌توان با پرسشنامه به تحقق رساند از این رو به روش‌های مردم‌شناختی یعنی وارد شدن در قلمرو تحقیق (محل تحقیق) را برخورد چهره به چهره (همچون پژوهش‌های مردم‌شناسی در زمین تحقیق) الزامی می‌داند. در این صورت به جای «روش‌شناسی مردمی»، که معنای آن مبهم است، بهتر است «مطالعه جامعه با روش مردم‌شناسی» به کار رود.

2. Bordieu

3. Lyotard

4. Jamson

به شروع پارادایم‌های جدید، سیاست‌های جدید، و نظریه‌های جدید اشاره شده است (کلنر^۱ ۱۹۹۱، ص ۲۷۶).

ریتزر در مقابل پاسخ به این ایراد که ترکیب نظریه‌ها و پیدایش نظریه کلان^۲ "آیا به معنای حذف گوناگونی و تعدد عناصر موجود در جامعه‌شناسی نیست؟ بر این عقیده است که، نوید گرایش ترکیبی به معنای نشان دادن نظریه واحد به جای تعداد زیادی از نظریات پیشین نیست، بلکه به منزله تکمیل نظریه‌های قبلی است. به عبارت دیگر، نظریه ترکیبی ضعف‌های موجود در حوزه نظری دوره پیشین را از بین خواهد برد (ریتزر ۱۹۹۱، ص ۱۹۷).

گیدنز از جامعه‌شناسانی است که نسبت به پدیده اجتماعی و فرهنگی نظری کاملاً روشن و جانب‌دار اظهار می‌کند، او معتقد است که پدیده اجتماعی خود در حکم یک امر واحد است و تقسیم آن به عناصری متضاد با بار معنایی متفاوت، معنای علمی روشنی را در ذهن متبادر نمی‌سازد؛ از این رو به دوگانه‌گرایی^۳ فکری و معرفتی در علوم اجتماعی معترض است. او به جای مفهوم "دوگانه‌گرایی" مفهوم "دوگانگی" را مطرح می‌کند. به نظر او امر واقع، امری واحد است. آنچه به صورت دوگانه بودن جلوه می‌کند، نگاه و داوری ما از پدیده‌ها است. در واقع این دوگانگی ویژگی‌های ساختاری نظام اجتماعی است که هم وسیله است و هم نتیجه اعمال اجتماعی که در یک فرایند متعارض سامان می‌یابد (گیدنز ۱۹۸۴، ص ۲۵).

اینگلهارت در نقد از جبرگرایی اقتصادی^۴ و جبرگرایی فرهنگی^۵ معتقد است که واقعیت، امری اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. تحولات فرهنگی در بستر اقتصادی محقق می‌شود که نتیجه آن تحولات سیاسی است (اینگلهارت ۱۳۷۳، ص ۳۴).

جمع‌بندی نظری

بر اساس مبانی نظریه جدید علوم اجتماعی، جهان دوگانه نقد و بررسی شده و تعارض فرد/جمع، عینیت/ذهنیت، ماده/ذهن، و امثال آن به اثرگذاری و پیوستگی آنها بدل گردیده است. یکی از نتایج این رویکرد، از گونه‌گونی نظری تا تعارض نظری است، ولی انتقال از علوم اجتماعی نظری دوقطبی تضاد و کارکردی - ساختاری، به وضعیت جدید (جامعه‌شناسی یا

1. Kelner

2. Grand Theory

3. Dualism

4. Economic Determinism

5. Cultural Determinism

علوم اجتماعی جدید) با نظریه‌های متنوعی است که هر یک از آنها می‌تواند در قلمرو ویژه‌ای، که نسبت به نظریه‌های دیگر کاملتر است و در تعارض با آنها نیست، کارساز باشد. با توجه به آنچه گذشت بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که تحولات اجتماعی و فرهنگی محقق با آنچه ما در زندگی اجتماعی در پی آن هستیم، چه ارتباطی دارد. این معنی وقتی دارای اهمیت بیشتری است که پی‌می‌بریم در جامعه ایران، عوامل بیشتر جنبه فرااجتماعی (گروهی) دارد. این عوامل وضعیت خاصی را فراهم می‌کند که به جای تضاد و صافبندی نیروها، توافق و پیوستگی توأم با تعارض شکل می‌گیرد. نیروهای اجتماعی جدید از قبیل "عنصر نسلی" در کنار "دولت"، "مذهب" و "طبقه اجتماعی" مطرح می‌شود و ضمن اینکه هر کدام به تنهایی سهم عمده‌ای در تحولات فرهنگی اجتماعی دارند، پیوستگی شان با هم نیز وضعیت جدیدی را فراهم می‌آورد.

تغییرات فرهنگی: آزمون تجربی در ایران

با ملاحظه تغییر در وضعیت علوم اجتماعی نظری (از دو قطبی بودن به گوناگون شدن) و تحولات اجتماعی - فرهنگی در ایران معاصر، این سؤال مطرح می‌شود که تغییرات فرهنگی در ایران از چه سنخی است و چگونه و با چه نیروهایی شکل می‌گیرد؟ آنچه سبب سؤال شده کم رنگی طبقات اجتماعی و دولت و خصوصی تر شدن مذهب است. زیرا طبقات اجتماعی دچار انشقاق سنی/جنسی و سلیقه‌ای شده‌اند. از طرف دیگر، دولت در ایران به دوره جدیدی وارد شده است. در این دوره، دولت بیشتر نقش نظارتی دارد تا فرماندهی و مدیریتی. مذهب نیز اهمیت اولیه‌اش را در تحولات بنیادی جامعه از دست داده و به یک امر خصوصی تر تبدیل شده است. در نتیجه، جامعه امروز جامعه‌ای است که بیش از آنچه در جریان تعارض فرهنگی باشد، در جریان تغییر یافتگی به صورت پیوستاری است.

با این توضیح جا دارد این سؤال طرح شود: "نسل جدید در چه فضای فرهنگی اجتماعی رشد کرده است؟" با توجه به بحث مقدماتی، می‌توان گفت که موقعیت رهاشدگی و معلق جامعه و فرهنگ ایران، که از پنج دهه پیش تاکنون مسلط است و نسل جدید در آن تولد و رشد یافته و می‌توانست در کیفیت وجودی این نسل تأثیر به‌سزایی داشته باشد و او را در ابعاد رهاشدگی معلق نگه دارد، نتیجه‌ای متفاوت برای جامعه به ارمغان آورده است. یعنی رهاشدگی، بلا تکلیفی شخصیتی، فرهنگی و اجتماعی را این موقعیت برای این نسل به ارمغان نیاورده از این رو می‌توان گفت که جامعه به مثابه پیش‌زمینه‌ای برای حیات اجتماعی فرهنگی نسل جدید

مطرح شده است.

با توجه به شرایط جدید در ایران و اهمیت نقش نسل جدید، جامعه تا حدودی موقعیت جدیدتری یافته، نسل جدید در کنار طبقات، دولت و مذهب قرار گرفته و در روند تحولات و تغییرات ارزشی و فرهنگی مؤثر واقع شده است. از این رو می‌توان گفت که نیروهای اجتماعی جدید یعنی جوانان، در لایه‌های متعدد اجتماعی اثرگذارتر از وضعیت بلاتکلیفی و رهاشدگی هستند. با اینکه تا حدود زیادی عکس‌العمل افراد نسل جدید در مقابل مسائل و مشکلات شبیه نسل‌های پیشین است ولی ارزیابی تحولات فکری و اجتماعی این نسل در مقابل عواملی چون مذهب و گروه‌های اجتماعی گذشته، باعث ظهور تفاوت‌های گوناگونی می‌شود که هرچند تصاویر متفاوتی با قلمرو تحولات نسل گذشته دارد، به نوعی به نسل قدیم می‌پیوندد و به حرکت فرهنگی - اجتماعی خود به مثابه یک نسل جوان ادامه می‌دهد. فهم این موضوع که نسل جوان امروز چگونه با همه تحولات و خواسته‌های خود کنار آمده، مشکل است. با این همه می‌توان همه نظام‌های فکری و تغییرات فرهنگی آن را در قالب‌های قابل لمس (همچون فوتبال، الگوی غرب و فرهنگ) مشاهده کرد. سعی ما این است که این الگوها را تحلیل و بررسی کنیم.

۱. الگوی مصرف

در شناسایی موقعیت فرهنگی (اینکه تعارضی یا توافقی است) یکی از مواردی که به ما کمک می‌کند، الگوی مصرف است. انسان موجودی است که برای نیازهای اولیه خود می‌کوشد. یکی از این نیازها تغذیه است که در اینجا به مثابه یک الگوی مصرف (مادی و فرهنگی) از آن یاد می‌کنیم. هر نوع تغییر در اندیشه و فکر و نظام اجتماعی، در الگوی مصرف نشان داده می‌شود. دیگر آنکه مصرف، می‌تواند الگوهای فکری و نظام‌های اجتماعی مربوط به افراد را در زمان و مکان تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، اگر در الگوی مصرف افراد (با ملاحظه گروه‌های دینی، اجتماعی و طبقاتی) تعارض یا توافق یا وضعیت دیگری وجود داشته باشد، بایستی به فرهنگ حاکم بر آن جامعه مراجعه کرد. در واقع بحث این است که اگر افراد، برای مثال، مصرف‌کننده کالایی هستند (از آن جمله پوشاک) این کالا چگونه و با چه طرز تفکری مصرف می‌شود. مصرف‌کنندگان چگونه‌اند؟ آیا برای مصرف این کالا در تعارض با هم به سر می‌برند یا با هم به طور ضمنی برای مصرف آن به توافق می‌رسند و یا اینکه وضعیت دیگری، به تناسب زمان و مکان، برای مصرف این کالا در بین مصرف‌کنندگان وجود دارد. بحث این است که این افراد در این قلمرو فرهنگی، که ما از آن سخن می‌گوییم، واجد هیچ گونه تعارض نیستند و در ضمن

نمی‌توان گفت که واقعاً با هم به توافق رسیده‌اند و یکسان عمل می‌کنند، بلکه هر کس به تناسب تفکری که حاکم بر نظام فکری و ذهنی اوست، دربارهٔ مصرف کالا تصمیم می‌گیرد. پاسخ بسیاری از سؤالها را می‌توان به راحتی در مصرف نوع پیراهن یا کت و شلوار یا حتی وسایل برقی ریش تراش و... غیره مشاهده کرد.

ایران کشوری است که نه به لحاظ تولید کالا بلکه به لحاظ فروش مواد اولیه و مصرف کالاهای وارداتی دارای اهمیت است. به ازای آنچه (منظور فروش مواد خام از قبیل نفت و معادن است) برای فروش به بازار جهانی عرضه می‌شود، الزام بین‌المللی فرهنگی و ملی در خرید تولیدات صنعتی و مواد غذایی، در جهت مصرف سریع است.

بیشتر افراد در ایران در پی مصرف کالاهایی هستند که در گذشته آنها را نمی‌شناختند (در واقع در این بحث به پذیرش فرهنگ کالایی یا نوعی فرهنگ‌پذیری در مورد کالا روبرو هستیم) یا اینکه در نظام فرهنگی آنها وجود نداشت. نوعی اجبار اجتماعی - فرهنگی افراد را ملزم به رعایت مصرف کالا بر حسب نموده‌های فرهنگی جدید می‌کند، نظیر اینکه یک رئیس یا مدیر دانشکده یا مؤسسه‌ای علمی باید بر حسب وظایفی که دارد خود را به جامهٔ جدید ملبس کند و نمی‌تواند با تن‌پوش سنتی اجدادش به کلاس درس یا به مؤسسهٔ علمی برود. بنابراین، امروزه اگر کسی این قبیل کالاها را مصرف نکند فردی غیر متعارف به حساب می‌آید. مصرف کالاهایی که در ساختار فرهنگی پیشین وجود نداشته و اکنون به مثابه ضروری‌ترین کالا مطرح است، حکایت از شکل‌گیری وضعیت خاص فرهنگ اجتماعی جدید می‌کند. این بحث را می‌توان با مثالهای متعدد دیگری پیوند داد.

از این رو نظام فرهنگی مربوط به مصرف کالا از اینجا شکل می‌گیرد که بدانیم چه چیزی مصرف می‌شود، کجا و کی و چگونه و چه میزان؟ این مسأله خود باعث ظهور احکام ارزشی و نظام‌هنجاری مربوط به مصرف می‌شود. در واقع با مختصر امعان نظر می‌توان ناظر مصرف قاطبهٔ مردم به هنگام مصرف کالا بود، عملاً با نگاهی گذرا، مثلاً در مکانهای ویژه‌ای که افراد به خرید کالا (از هر نوع که دلخواه آنهاست) چندان توجهی به ارزشی، سنتی، مذهبی و... کالا ندارند، بلکه تا حد امکان در پی رضایت دل خود هستند و اینکه از چه کالایی و به چه دلیل خصوصی خانوادگی (فامیلی) یا همسایگی و دوستی استفاده کنند تا معاشران، همسایگان، و همسالان و اقوام و دوستان و خویشاوندان و به طور کلی افراد جامعه عمل آنها را تأیید کنند.

با توجه به ساختار نظام مصرف کالا (کالاهای مادی و فرهنگی) متوجه شکل‌گیری تغییر فرهنگی مصرف از مرحله‌ای به مرحلهٔ جدید هستیم. این روند کمتر به معنای تعارض در نظام

فرهنگی است. بلکه حاکی از وقوع امری جدید (زیستی، فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی و غیره) است. امر جدید دربردارنده مجموعه عناصر متفاوت تا معارض است.

۲. فوتبال

فوتبال یکی از اصلی ترین فعالیت های ورزشی، فرهنگی و اجتماعی افراد نسل جدید است. در واقع نوعی بازی است که بسیاری از جوانان به آن علاقه دارند. آنها به فوتبال تنها به عنوان ورزش نگاه نمی کنند. بلکه آن را امری فرهنگی - اجتماعی در یک قلمرو زیست محیطی می دانند. بازی فوتبال و تماشای آن و بحث و ارزیابی درباره عناصر فوتبال در یک مقوله جای دارد. نسل گذشته اگر به فوتبال علاقه داشت تنها به بازی توجه می کرد و در نهایت به تماشای محدود آن می پرداخت، در حالی که نسل جدید بیش از آنچه به بازی بپردازد، به تماشا و ارزیابی و داوری آن توجه می کند. بنابراین در ایران امروز فوتبال از منظر نسل جدید، دامنه وسیعی دارد و فقط یک بازی تنها نیست، بلکه بازی و بازیکن و داور و داوری و تماشاگر، نقد و تمایل و اعتراض و غیره همه با هم ظاهر می شوند و نظام فرهنگی فوتبال ایرانی را شکل می دهند.

به عبارت دیگر حوادث متعدد مربوط به فوتبال ایران (قبل از بازی، در میدان بازی، تماشای آن از تلویزیون، داوری، تماشاچیان حاضر در صحنه بازی، مردم و ناظران رسمی و غیر رسمی) در دوره جدید، حکایت از به چالش کشیدن بسیاری عناصر فرهنگی و تغییرات مربوط به آن دارد و در پی تحولات حادث شده است. قصد ما، همچون نظامی که در الگوی مصرف بیان کردیم، رسیدن به پاسخ این سؤال است که آیا ساز و کارهای جاری فوتبال در ایران مبتنی بر تعارض یا توافق یا ضرورت دیگری است؟ برای یافتن پاسخ نمونه هایی را که مؤید سؤال ما است، بررسی می کنیم: فوتبال ایرانی، به طور ضمنی، توافق مربوط به بازی بازیکنان ایرانی با ایرانی نیست، یعنی مربوط به بازی باشگاهها نیست بلکه به طور ضمنی داوران، تماشاچیان و بازیکنان به توافق می رسند که در انتخاب داور، بازیکن، صحنه ها، نمایشهای میدانی برای غلبه بر فلان یا بهمان تیم خارجی با هم توأم شوند تا تفاوت های اجتماعی فرهنگی و حتی سنتی و جدید، در هر تیم و مرتبط با تماشاگر و بازیکن و منتقد فوتبال، به نوعی یکپارچگی در صحنه های بین المللی منجر شود.

این عمل بعد از برگزاری هر صحنه (منظور نمایش میدانی خارجی) به نقد و انتقاد و فوق العاده تشنج زا نیز می انجامد که گاه در بطن خود به علت عدم حضور فلان یا بهمان بازیکن که مربوط به ناهنجاریهای شخصیتی وی در صحنه های بین المللی و عدم انتخابش از طریق

مربی و غیره است، مدتها ذهن مردم (تماشاگر) را به خود مشغول می‌کند و خود این امر به نوعی توافق ضمنی برای تعویض بازیکن یا داور منجر می‌گردد که نشانه پیوستاری تفکر دقیق علمی بین کلیه تماشاگران فوتبال، و داوران صحنه‌ها و بازیکنان و غیره است. در واقع این هماهنگی و همفکری فرهنگی و اجتماعی حاکی از نوعی امید به آینده برای جبران اشتباهاتی است که در گذشته بازیکن یا داور به علت تعصبات خاص شخصیتی یا رفتاری دربارهٔ فلان یا بهمان مسأله فوتبال ابراز کرده است. هر چند به لحاظ ساختاری جامعه به این سمت عمل می‌کند، سهم نسل جدید به گونه‌ای تعریف شده است که انگار نسل جدید قصد دارد فوتبال را به گونه‌ای همه جانبه بررسی کند و رابطه آن را با سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ملیت و... معلوم سازد و از آن به منزله ابزار مناسبی در نوسازی بهره بگیرد.

به چالش کشیده شدن مدیریت فوتبال، بازیکنان، تماشاگران، هنجارها و قوانین و نظام ارزشی آن و حتی اقتصاد فوتبال و رابطه آن با دولت و... حاکی از جدی شدن صحنه گفتگوها در عرصه فوتبال ایرانی است. بازیکنان فوتبال ضمن ارائه یک بازی حرفه‌ای، در بازیهای سیاسی نیز شرکت دارند. چنان که مشهود است اغلب، از دین هم سخن می‌گویند و دربارهٔ داوری و داوران فوتبال هم، در هر صحنه‌ای که باشند، اظهار نظر می‌کنند.

انتقال افراد از یک باشگاه به باشگاه دیگر نیز نشان‌دهنده وجود چالش جدی در گروه‌بندی سیاسی و حرفه‌ای است. با توجه به تعارض و توافقی که در بین صحنه‌ها به چشم می‌خورد، خود این مسأله مؤید اجرای نوعی نمایشهای مردمی است؛ یعنی این عمل ضمن وضعیت تعارضی نوعی سوگیری توافقی است و مبتنی بر نیاز به قاعده، قانون و نظام هنجاری است. آنچه اشاره شد می‌تواند مؤید نوعی وضعیت توافقی و تعارضی در صحنه‌های دیگر فوتبال باشد، به طوری که ارتباط با جامعه جهانی با فروش بازیکن، خرید بازیکن، استخدام مربی خارجی، دعوت از داور یا داوران بین‌المللی و حضور داوران ایرانی در صحنه‌های بین‌المللی و... شاهدی دیگر از وضعیتی است که پیشتر به آن اشاره شد (همان، ص ۱۸۰).

با توجه به آنچه اشاره کردیم، می‌توان گفت که بازیکنان نسل جدید چندان در پی الگو برداری از نسل گذشته نیستند. مثلاً نمی‌خواهند باز بنا به دلایل گذشته، همان کرسی اخلاقی و پهلونی "جهان پهلوان تختی" را آینه تمام‌نمای تفکر و الگوی رسمی اندیشه و اخلاق خود قرار دهند، بلکه علاوه بر توجه به این الگوی مجسم اخلاق انسانی، می‌خواهند خود نیز خالق و سامان‌دهنده الگوی جدیدی باشند که نشان از وضعیت جدید تغییرات فرهنگی دارد.

از طرف دیگر تنها قصد تعقیب فوتبال حرفه‌ای را، که در آن بزرگانی چون پله، مارادونا و...

حاضر بوده و هستند، ندارند. پول، اعتبار، شهرت، بازی خوب، الگو شدن، شرکت در رقابت‌های سیاسی خارج از صحنه فوتبال و... مؤلفه‌های اصلی و عمده‌ای هستند که این نسل زاینده آنهاست اما، در عین حال همه آنها با هم موجبات ویژگی زندگی نسل جدید را نیز فراهم می‌کنند.

بنابراین، با توجه به سؤال اصلی، می‌توان به سؤال زیر پاسخ داد: "آیا زد و خورد بازیکنان دو تیم استقلال و پیروزی به معنی افول اخلاق و وجود تعارض و تجزیه فرهنگی است یا معنای دیگری دارد؟" در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که، نسل جدید بسیاری از مفاهیم مرکزی موجود نظام فرهنگی فوتبال در ایران را از قبیل ریش سفیدی، رفاقت، شهرت و اعتبار، اخلاق، پیشکسوتی و... مورد چالش قرار داده است. این چالش حتی پس از رأی کمیته انضباطی فوتبال، بعد از درگیری بازیکنان تیم پیروزی و استقلال در سال ۱۳۷۹، نیز حاکی از چالش جدی نسل جدید با حوزه مدیریت است. زیرا بسیاری از افراد سعی داشتند تا ضمن اعتراض به رأی صادر شده، کمیته انضباطی فوتبال، گفتگوی بین نسلی را در فوتبال امروز در قالب‌های جدید مطرح کنند. در این صورت ضمن نیاز به قالب‌های کلی و قوانین، تفسیرهای فردی نیز وجود دارد و اعمالی را فراهم می‌سازد که می‌تواند شکل جدیدی داشته باشد.

۳. وضعیت فرهنگی

از عمده‌ترین آثار شرایط جدید، امکان سرعت و تنوع تغییر، در فرهنگ است که آثار متفاوتی بر نظام اجتماعی و فرهنگی داشته است. زیرا ارتباط جوامع و فرهنگ‌ها (با گسترش وسایل ارتباطی) این امکان را به وجود آورده است که موضوع دخل و تصرف در فرهنگ‌ها مطرح شود. ارتباط گوناگون جامعه‌های متمدن با یکدیگر سبب شده‌اند که در عصر جدید فرهنگ‌های متنوعی با یکدیگر بیامیزند و جامعه‌ها از یک‌گرایی فرهنگی^۱ به چندگرایی فرهنگی^۲ کشانده شوند. استقلال کامل فرهنگ‌ها در عصر جدید به مخاطره افتاده و از طریق پیوستگی و تعامل بین فرهنگ‌ها چندگرایی فرهنگی شکل گرفته است (آگ برن و نیم کوف ۱۳۷۵، صص ۶۳-۶۲).

با این توضیح پی می‌بریم که تغییر فرهنگی از حالت عصر یک‌گرایی فرهنگی به چندگرایی فرهنگی و تنوع گروه‌های اجتماعی و خرده فرهنگ‌ها و چندگرایی فرهنگی کلان و خرده

فرهنگهای متفاوت به صورت تعارض و توافق فرهنگی ظاهر شده است. تغییرات فرهنگی (چندگرایی فرهنگی و تکثر خرده فرهنگها) می‌توانند نتایج متعددی در پی داشته باشند. از یک طرف، می‌توانند به توسعه فرهنگی با حفظ وحدت و یکپارچگی بینجامند و از طرف دیگر، می‌توانند به تعارض و به هم ریختگی فرهنگی منجر شوند. تغییر هر یک از جنبه‌های فرهنگی موجب تغییر جنبه‌های دیگر فرهنگ می‌شود. همان‌طور که پرتاب سنگ بر سطح آب راکد، رکود آب را بر هم می‌زند و امواج حاصل از آن، تا جایی که نیروی اولیه برخورد سنگ با آب پایان نیافته، پیش می‌رود؛ هر عامل تازه وارد فرهنگی نیز اثری موج مانند بر پدیده فرهنگ می‌گذارد. البته با این تفاوت که هر نوآوری فقط تا جایی پیش می‌رود و گسترش می‌یابد که تغییرات یا نوآوریهای دیگر، چه خود به خود و چه عمدانه و هدفمند در مقابل آن قرار نگرفته باشد (فاستر ۱۳۷۸، ص ۱۲۲).

آمار و ارقام اخذ شده از مطالعات تجربی حاکی از شکل‌گیری تغییرات فرهنگی اجتماعی با وضعیتی چندوجهی است. به عبارت دیگر، در جامعه، تحولات بر اساس دو فرایند توأمان توافقی و تعارضی است که آن را بر اساس داده‌های حاصل از دو تحقیق انجام شده در تهران بیان می‌کنیم: وضعیت توافقی فرهنگی نتایج اولیه نشان می‌دهد که وضعیت توافقی فرهنگی از تحقیق ارزشهای جهانی برای همه مردم تهران دین، خانواده و بعضی از عناصر فرهنگی دارای اهمیت بالایی است. زیرا بیش از ۹۰ درصد از مردم معتقدند که دین، خانواده، سیاست و... در زندگی آنها دارای اهمیت است (آزاد ارمکی و همکاران ۱۳۷۸، ص ۱۰).

اما تفاوت در نحوه تفسیر، میزان و نحوه اثرگذاری هر یک از عناصر فوق به تغییرات فرهنگی در زندگی اجتماعی برمی‌گردد. برای نمونه ما با نگاه قطبی از آینده به حال و از حوزه سیاسی به حوزه اقتصادی در نزد مردم تهران رو به رو هستیم. یکی از نتایج اصلی به دست آمده در بررسی دیگر: "طرز تلقی مردم تهران نسبت به آینده" تأیید کننده امر فوق است.

بر اساس نتایج حاصل از این تحقیق، مقایسه نگرش‌های مردم تهران درباره نظامهای چهارگانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مجموع نشان می‌دهد که بیشترین نگرش مثبت در پاسخگویان مربوط به نظام اجتماعی (با میانگین ۷۲/۸ درصد) است. به عبارت دیگر امید به بهبود وضعیت اجتماعی جامعه از قبیل اعتیاد، ناامنی و... در ده سال آینده بیش از سایر حوزه‌هاست. در حالی که نگرش مثبت به نظام فرهنگی ده سال آینده با میانگین ۵۹/۹ درصد و نظام سیاسی آینده با میانگین ۵۸/۱ درصد در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. بنابراین، نگرش مثبت به نظام اقتصادی و امید به بهبود وضعیت اقتصادی جامعه در میان اکثریت پاسخگویان دیده

نمی‌شود. در این حوزه نگرش بیش از ۶۸ درصد پاسخگویان منفی و یا کاملاً منفی است*.
 هنوز برای افراد مشارکت طلب سیمای درستی از جامعه و فرهنگ آینده معلوم نشده است.
 همه چیز در حالت ابهام و شک قرار دارد. با توجه به اطلاعات به دست آمده از بررسی طرز تلقی
 مردم تهران درباره آینده ایران، که اشاره شد، تفاوت تلقی نسبت به آینده در حوزه‌های متعدد
 است.

محاسبه همبستگی نوع نگرش پاسخگویان به نظامهای چهارگانه اجتماعی نشان می‌دهد
 که ارتباطی معنادار و دوجه دو در نوع نگاه پاسخگویان به این نظامهای چهارگانه وجود دارد به
 طوری که نگاه به نظام سیاسی و اقتصادی آینده با نگاه به نظام فرهنگی و اجتماعی در آینده
 ارتباطی معنادار ولی معکوس را نشان می‌دهد، به این مفهوم که کسانی که نگرش مثبت نسبت به
 نظام سیاسی آینده کشور دارند، امیدواری بیشتری نیز به بهبود وضعیت اقتصادی جامعه دارند
 (نگرش مثبت)، اما در عین حال، نگرش این دسته از پاسخگویان به آینده نظام فرهنگی و نظام
 اجتماعی نگرش منفی است. از دیگر سو پاسخگویانی که به بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی
 در آینده امیدوارترند، برعکس درباره بهبود وضعیت اقتصادی و یا نظام سیاسی چندان خوشبین
 نیستند. این نگرش متضاد، به ویژه در مورد دو نظام سیاسی و فرهنگی، معنی دار است.

*. برای توضیح بیشتر به گزارش تفصیلی طرحهای تحقیقاتی «نگرانیهای مردم تهران»، تقی آزاد ارمکی و همکاران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات

جدول شماره ۱. همبستگی نگرش به آینده نظامهای چهارگانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

نگاه به نظام فرهنگی	نگاه به نظام اقتصادی	نگاه به نظام اجتماعی	نگاه به نظام سیاسی	
-۰/۴۳۱	۰/۳۴۲	-۰/۳۳۸	۱	نگاه به نظام سیاسی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰	
۷۶۳	۸۰۸	۷۶۶	۸۰۸	
۰/۳۸۷	-۰/۳۱۷	۱	-۰/۳۳۸	نگاه به نظام اجتماعی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰	۰/۰۰۰	
۷۸۱	۸۳۸	۸۳۸	۷۶۶	
-۰/۳۴۲	۱	-۰/۳۱۷	۰/۳۴۲	نگاه به نظام اقتصادی
۰/۰۰۰	۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
۸۲۳	۸۹۸	۸۳۸	۸۰۸	
۱	-۰/۳۴۲	۰/۳۸۷	-۰/۴۳۱	نگاه به نظام فرهنگی
۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
۸۲۳	۸۲۳	۷۸۱	۷۶۳	

نتیجه

همان طور که اشاره شد، در پنج دهه گذشته در علوم اجتماعی جهان تغییرات بنیادی صورت گرفته است. علوم اجتماعی اثباتی، تجربه‌گرا، تقسیم شده به حوزه‌ها و نظریه‌های متعدد و معارض به علمی همگرا و ترکیبی تبدیل شده است. مسائل مرکزی مورد نظر علوم اجتماعی با رویکردهای متعدد قابل فهم و تفسیر است. اندیشه تعارضی/توافقی در کنار یکدیگر برای فهم بهتر زندگی اجتماعی به کار می‌آیند. این نوع رویکرد علوم اجتماعی در مطالعات نظری، تجربی و کاربردی اثرگذار شده است.

در بررسی وضعیت تغییرات فرهنگی، حرکت از داوری بر اساس نگاه قطبی بر نگاه همگرایانه و پیوستاری ضروری است. در این نگاه، ضمن اینکه تغییرات فرهنگی امری واقعی قلمداد می‌شود، عناصر متعدد در تحقق آن مؤثر می‌باشند.

عمده‌ترین یافته‌های ناشی از نوع تغییرات فرهنگی در ایران شکل‌گیری موقعیت پیوستاری است که در آن روندهای وضعیت توافقی - تعارضی وجود دارد. در این صورت نمی‌توان به ارائه الگوی واحدی در نحوه تغییرات فرهنگی از قبیل الگوی توافقی یا تعارضی تنها پرداخت. از طرف دیگر، در جهان اجتماعی موجود، امکان شناسایی تفاوت نظامهای فرهنگی وجود دارد، ولی تنها وجود تعارض فرهنگی بی‌معناست. اطلاعات و مطالب نشان‌دهنده حرکت جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن در فرهنگ است. تحول فرهنگی نیز دو روند توافقی/تعارضی توأمان دارد. این دو؛ وضعیت جهان واحد هستند. هر دو وضعیت بر یکدیگر اثر دارند و اثر می‌پذیرند. این دو وضعیت حکم ظروف مرتبطه را دارند. مابین دو وضعیت که از یکدیگر متمایز شده‌اند، پیوستگی‌هایی نیز وجود دارد. عوامل پیوندساز می‌توانند در هر جامعه‌ای متفاوت باشند. ولی با نگاه حداقلی، در جامعه‌ای چون ایران نهاد خانواده، مذهب و اقتصاد و سیاست پیوند زنده‌های اصلی می‌باشند. زیرا آدمی در هر جایی که باشد، نیاز به خانه، روابط بین فردی و خودمانی، معبود و قدرت دارد.

سیاه یا سفید دیدن امور به لحاظ معرفتی ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی را ایجاد کرده که بیان دیگر آن در علوم اجتماعی شکل‌گیری دو دیدگاه تضادی و توافقی است. در فهم امور اجتماعی افراد مجبورند که یا تضادی یا توافقی ببینند. در حالی که پدیده اجتماعی را از منظر جدید، که به ملاحظه روند توافقی/تعارضی به طور همزمان می‌نگرند نیز می‌توان دید.

مآخذ

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۵)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹)، نگرش مردم تهران در مورد آینده ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، صفحه ۲۱۲.
- آزاد ارمکی، تقی و همکاران، ارزشهای جهانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۵)، غرب‌زدگی، چاپ دوم، انتشارات فردوس، مجید، تهران.
- آگ برن و نیم‌کوف (۱۳۵۷)، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس آریانپور، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وثر، نشر کویر، چاپ اول، تهران.
- برگر، پیترو. ال، دعوتی به جامعه‌شناسی، ترجمه و تألیف شهره مهدوی، انتشارات روشنگر.
- حیدرپور، محمد رسول (۱۳۷۶)، بررسی مردم شناختی، تغییرات فرهنگی و علل آن نمونه موردی: روستای لات محله (شهرستان رامسر)، دانشکده علوم اجتماعی. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما: جلال الدین رفیع فر)
- شاملو، احمد (۱۳۷۹)، مجموعه آثار، زمانه، تهران.
- شریعتی، آل احمد (۱۳۵۷)، مجموعه آثار، حسینیه ارشاد.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸)، تحولات فرهنگی در ایران، انتشارات روش، چاپ اول، تهران.
- فاستر، جرج. م. (۱۳۷۸)، جوامع سنتی و تغییرات فنی، ترجمه سید مهدی ثریا، نشر کتافزا، تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
- Giddens, Anthony (1984) *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Berkeley: University of California Press.
- Kelner, Douglas (1990) "The Postmodern Turn: Positions, Problems, and Prospect", in, *Frontiers of Social Theory: The New Syntheses*, edited by

George Ritzer, pp. 255-86. New York: Columbia University Press.

○ Ritzer, George (1991) *Metatheorizing in Sociology*. Lexington Books. p. 197.